

بررسی نقض حقوق بشر در حق تعیین سرنوشت و برگزاری همه پرسی در جدایی کریمه از اوکراین و الحاق آن به روسیه

تاریخ دریافت مقاله: مرداد ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: شهریور ۱۳۹۹

محمد هاشمی

نویسنده مسئول:

محمد هاشمی



چکیده

اصل حق حاکمیت دولتها و همچنین اصل حق تعیین سرنوشت همواره مورد پذیرش حقوق بین الملل سازمانهای بین المللی و همچنین دولتها قرار گرفته است. حال آنکه در بسیاری از مواقع اقلیت ها، نژادهای گوناگون قومی، دینی، فرقه ای و ... باتوجه به وضعیت خود در کشورها اعم از عدم توجه لازم دولتها در حاکمیت و یا توقع اقلیتها و نژادها از حاکمیت که به دلایل متعدد مورد پذیرش آنها واقع نشده است، منتج به تلاشها و اقداماتی از سوی این گروهها می شود که از جمله حق استقلال، حاکمیت و حق جدایی از سوی یک کشور می شود. این درخواستها از طرفی علاوه بر مغایرت با اصل حق حاکمیت دولتها، با اصل حق تعیین سرنوشت همسویی دارد. تناقض اصول یاد شده در بسیاری از موارد بصورت مسالمت آمیز با ارائه امتیازات بیشتر مرتفع می شود و در برخی از اوقات نیز به اقدامات خشونت آمیز می انجامد. روس تباران ساکن شبه جزیره کریمه پس از برگزاری یک همه پرسی غیردموکراتیک که با حضور نیروهای نظامی اعزامی از روسیه و عدم مشارکت اوکراینی تبارها و تاتارهای ساکن آنجا برگزار شد، از اوکراین جدا گردید و سپس با امضای سند رسمی به خاک روسیه منضم شد. اما عدم رعایت قوانین بین المللی از سوی دولت روسیه با اعمال مداخلاتی آشکار در امور داخلی اوکراین از قبیل تحریک روس تبارهای ساکن کریمه به جدایی با حمایت سیاسی از آنها و اعزام نیروهای نظامی پیش از برگزاری همه پرسی و تهدید دولت اوکراین به استفاده از زور با مجوز مجلس دوما روسیه و نقض اصل حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشور، سبب خدشه دار شدن جدایی کریمه از اوکراین و همچنین عدم مشروعیت الحاق آن به روسیه از منظر حقوق بین الملل گردید. در این مقاله برانیم ابعاد حقوقی جدایی کریمه را مورد بررسی قرار دهیم. روش در این تحقیق نظری و گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای میباشد. تجزیه و تحلیل داده بصورت توصیفی-تحلیلی-استدلالی-استنتاجی صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: حق حاکمیت دولتها، اصل حق تعیین سرنوشت، شناسایی، الحاق، تجزیه طلبی، شبه جزیره کریمه.

۱- مقدمه

حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق و آزادی های اساسی انسانی به شمار می رود که بر اساس آن همه ی افراد و دولت ها می توانند امور خویش را در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اداره و راهبری کنند. اصل حق تعیین سرنوشت را می توان به عنوان یکی از اصول اساسی و بنیادین حقوق بین الملل معاصر شناخت.^۱ اعلام استقلال شبه جزیره کریمه به عنوان منطقه ای استراتژیک در بحران اخیر میان روسیه و غرب بر سر آشوب های داخلی اوکراین، به مسأله ای مهم میان حقوقدانان تبدیل شده است. از همین رو سوالی مطرح می شود مبنی بر اینکه آیا این جدایی بر اساس اصل تعیین سرنوشت بوده است یا خیر؟ با بررسی های به عمل آمده در رابطه با اعلامیه استقلال کریمه باید گفت که این اعلامیه بدون حمایت نیروهای نظامی روسی از اقدامات جدایی طلبانه ی کریمه غیرممکن می بود. تنها این واقعیت که نیروهای اوکراینی در کریمه از قدرت پیشروی بیشتری برخوردار نبودند و اینکه زیرساخت های عمومی به دست نیروهای طرفدار روسیه افتاده بود، برگزاری فراندوم را تحقق بخشیدند، فراندومی که اعلامیه استقلال بر پایه آن شکل گرفت. بنابراین، به سختی می توان ادعا نمود که این اعلامیه بدون توسل به زور صادر شده است و بنابراین می توان بیان داشت که این اعلامیه استقلال هم به تبع آن غیرقانونی خواهد بود. همچنین در مقایسه بین کریمه و کوزوو می توان گفت که دنیای غرب استقلال کوزوو را برای جلوگیری از بروز فجایع انسانی به رسمیت شناخت و تاکنون بیش از ۶۰ کشور این موجودیت سیاسی را به عنوان دولت مستقل به رسمیت شناخته اند. واقعیت این است که وضعیت کوزوو با کریمه شباهت اندکی دارد چون روس تباران کریمه نیز تا کنون چندان در معرض تبعیض، فشار و جنایت شدید اوکراینی ها قرار نداشتند تا جدایی آنها از کیف و الحاق به روسیه توجیه قانع کننده ای داشته باشد.

با انجام این تحقیق و بررسی موارد مشابه تاریخی باید یادآور شد، با وجود سازمانهای بین المللی و فعالیت نهادهای حقوق بشری، واقعیت آن است که همچنان دولتهای قدرتمند هستند که نقش اساسی در متمدنهای سیاسی اعمال شده در دولتهای ضعیف تر دارند، پس وظیفه اساتید حقوق بین الملل و حقوق بشر است تا شرایط و قواعدی را برای اعمال حقوق بین الملل مندرج در میثاقین مدنی- سیاسی و اجتماعی- اقتصادی، تدوین نمایند و ایضاً در راستای تفهیم و پذیرش آن توسط ذول جامعه بین الملل، سازمان ملل نیز برنامه هایی را تدوین نماید، تا مردم ساکن در یک کشور جهان سومی و گاه پایین تر، به این باور و بینش دست یابد که برای رسیدن به دنیای بهتر و اقتصادی شکوفا تر لزوماً نباید به یکباره دست به جدایی طلبی و اقدامات مخالفت آمیز علیه دولت مطبوع خود زده و خود را زیر یوق بندگی دولتی استعمارگر (که دیگر راه فراری از دست وی وجود نخواهد داشت) قرار دهند.

۲- مشروعیت الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه

نمونه جدایی الحاق کریمه از خاک اوکراین و الحاق آن به خاک روسیه، نمونه جدیدی در تاریخ حقوق بین الملل نیست. اینکه یک اقلیت قومی متکی بر حق تعیین سرنوشت و با حمایت یک دولت خارجی، از سرزمین اصلی خود جدا شوند به خاک کشورهای خود ملحق شوند یا آن که به شکل دولت دست نشانده ی آن در آینده از دیرباز یعنی روزگار کشور گشایی های استعماری، روشی معمول در توسعه ارضی امپراطوری ها بوده است.^۲ در هر مورد جدایی طلبان مشروعیت اقدام خود را حق تعیین سرنوشت اعلام کرده اند. این حق از دو جنبه مورد نظر آنها بوده است. اول حق جدایی از کشور مادر و دوم حق الحاق به یک دولت جدید. با توجه به اینکه الحاق کریمه به روسیه به زور صورت گرفته و نامشروع تلقی می گردد بنابراین الحاق آن نیز به طریق اولی نمی تواند مشروع باشد در جامعه بین الملل کنونی و قوانین حاکم بر آن چنین الحاق هایی دیگر مورد شناسایی قرار نمی گیرد.

^۱ عزیزی- ستار- نقش مجمع عمومی در تدوین و توسعه حق سرنوشت. مقاله ارائه شده در همایش نقش مجمع عمومی در تدوین و توسعه حقوق بین الملل - دانشگاه تهران- پائیز ۸۹.

^۲ جمشید- ممتاز- نقش کنوانسیون حقوق بین الملل در تدوین و توسعه حقوق بین الملل- دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران- ۱۳۷۹، ص ۱۸.

۲-۱- استقلال کریمه از اوکراین و الحاق آن به روسیه

بی تردید، حاکمیت یکی از عناصر و ویژگی های تشکیل دهنده دولت به شمار می رود. بدون حق حاکمیت، دولت وجود خارجی ندارد. حاکمیت ها هرکدام دارای حقی برابر با یکدیگر هستند و باتوجه به همین حق حاکمیت، دولت توانایی اعمال قدرت در محدوده سرزمین خود را دارد.

حاکمیت از جمله مفاهیمی است که در بستر تغییر و تحولات زمان دچار تحولات بسیاری شده است به گونه ای که بر اثر این تغییر و تحولات صاحب نظران علم سیاست و حقوق تعاریف گوناگونی را از آن ارائه دادند. تفاوت در تعاریف مزبور به قدری ملموس است که حاکمیت را از مفهومی مطلق به سمت مفهوم نسبی و محدود رهنمون کرده است.

در حقوق عمومی، حاکمیت به معنی قدرت برتر، قدرت مافوق و قدرت مطلق و انحصاری هر کشور است. اصل حاکمیت برای نخستین بار در قرن شانزدهم توسط ژان بدن فانسوی ابراز گردید و عده ای از فلاسفه و حقوقدانان دیگر نیز از او پیروی نمودند. این عده از دانشمندان، قدرت سیاسی یا قدرت حکومت را در نظام داخلی با حاکمیت در هم آمیختند و معتقدند که چنین قدرتی مافوق تمام قدرتهاست و جنبه غیر مشروط و مطلق دارد. طبق نظر آنان، در نظام بین المللی نیز حاکمیت به معنای عدم وابستگی به قدرت دیگر است. با نضج مقررات بین المللی و توسعه روابط بین الملل و همبستگی بیشتر ملتها، مفهوم قدیمی و کلاسیک حاکمیت، بتدریج در تضاد آشکار با حقوق بین الملل جدید قرار گرفت و عنوان مطلق و انحصاری خود را از دست داد و به نفع حقوق بین الملل محدود گردید و کشورها آمادگی خود را جهت چنین محدودیتهایی اعلام داشتند.

۲-۲- روند همه پرسی در شبه جزیره کریمه

جمهوری خود مختار کریمه یک جمهوری خودمختار تحت کنترل فدراسیون روسیه است. اما طی یک رای گیری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به صورت بین المللی جزئی از اوکراین به رسمیت شناخته شد. این جمهوری شامل بخش عمده شبه جزیره کریمه در شمال دریای سیاه می شود. این منطقه دارای قانون اساسی مجلس قانونگذاری و دولت خاص خود است. پایتخت این جمهوری شهر سیمفروپول است. بندر سواستوپول در داخل کریمه واقع شده اما بخشی از آن جمهوری نیست.^۳

مساحت این جمهوری ۲۶۵۰۰ کیلومتر مربع در سال ۲۰۰۷ جمعیت آن ۱۹۷۳۱۸۵ بوده است. با در نظر گرفتن ۳۷۹۲۰۰ نفر جمعیت شهر سوسواستوپول کل شبه جزیره کریمه ۲/۳۵۲/۳۸۵ سکنه دارد.^۴

بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۱ اوکراین ۵۸٪ اهالی این جمهوری روس تبار، ۲۴٪ اوکراین تبار و ۱۲٪ تاتار کریمه ای هستند. تاتارهای کریمه قوم ترک تبار و عمدتاً مسلمانی هستند که در دوران حکومت خانان کریمه بر این منطقه تسلط داشتند. شبه جزیره کریمه در جنوب اوکراین از قسمت غربی و جنوبی به دریای سیاه از قسمت شرقی به دریای آزوف محدود می شود. در سال ۱۲۳۹ کریمه به تصرف مغول ها درآمد. بعد از آن روس ها کریمه را به خاک خود منضم کردند و طبق پیمانی به نام پیمان یاسی در ۱۷۹۲ مالکیت روسیه بر کریمه رسمیت یافت. در سال ۱۹۱۸ کریمه به تصرف آلمان ها درآمد. در سال ۱۹۲۱ یکی از جمهوری های خود مختار روسیه شد. پس از جنگ جهانی دوم جمهوری خودمختار کریمه منحل گردید و با برقراری اتحاد جماهیر شوروی کریمه به عنوان یک جمهوری خودمختار و ترکیب روسیه شناخته شد. در سال ۱۹۵۴ به مناسبت سیصدمین سالروز پیوستن اوکراین به امپراتوری روسیه مقامات مسکو کریمه را به عنوان هدیه به جمهوری شوروی واگذار کردند که یک حرکت نمادین توصیف شده است.^۵

در سال ۱۹۵۴ با فرمان خروشچوف نخست وزیر وقت شوروی اداره این شبه جزیره به اوکراین واگذار گردید. ملی گرایان روس که همیشه از این اقدام ناراضی بوده اند با تحریک احساسات مردم جهت جدایی این منطقه تلاش کردند. این موضوع حتی به پارلمان روسیه کشیده شد و نمایندگان خواستار تحقیق پیرامون قانونی بودن اقدام خروشچوف شدند.^۶ در همه پرسی که در سال ۱۹۹۱ انجام شد کریمه ای ها به نوعی جمهوری خودمختار رای دادند و شورای عالی اوکراین نیز آن را تصویب کرد. این همه پرسی مورد مخالفت تاتارهای کریمه ای که نوعی حق انحصاری برای خود به عنوان سکنه بومی جزیره قائلند قرار گرفت.^۷

^۳. Calamu, Krishnader (27 february 2014). Carimea. A Giftto Ukraine Becomes A political flash point NPR. Retrieved.2 March 2014).

^۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی-اوکراین- مرکز چاپ و نشر وزارت خارجه- چ ۱- پاییز ۸۸ ص ۹.

^۵. Encyclopedia Britanika. University of Chicago.1976. Vol 1.

^۶. دفتر مطالعاتی سیاسی و بین المللی همان منبع.

۲-۳- تحولات حقوق بشری در همه پرسی از مردم شبه جزیره کریمه و الحاق سرزمینی به روسیه

تحولات اوکراین واکنش‌های بین‌المللی بسیار زیادی را از زمان به خشونت کشیدن اعتراض‌ها و نقض حقوق بشر توسط پلیس به دستور حکومت پیشین تا اعلام جدایی رسمی منطقه کریمه و درخواست پارلمان برای پیوستن به روسیه برانگیخت. در مقابل کاربرد نامتناسب زور توسط حکومت قبلی اوکراین در برابر معترضان سخنگوی کمیسار علی حقوق بشر ملل متحد خواستار تحقیق در مورد ادعای شکنجه دستگیر شدگان شد.^۸

در همه پرسی کریمه از رای دهندگان سوال شده بود که مایلند این جمهوری خودمختار به روسیه ملحق شود یا بازگشت به وضعیت پیش از قانون اساسی سال ۱۹۹۲ اوکراین را ترجیح می‌دهند و باقی ماندن به عنوان بخشی از اوکراین در میان گزینه‌های این همه پرسی نبود. پس از هفته‌ها تلاش دیپلماتیک برای کاهش تنش‌ها در اوکراین، شورای امنیت در نخست ۱۵ مارس ۲۰۱۴ به دلیل رای مخالف دولت روسیه (با رای ممتنع و رای مثبت دیگر اعضا) در تصویب قطعنامه پیشنهادی ۴۱ دولت ناکام ماند. این پیش‌نویس از دولت‌های عضو ملل متحد می‌خواست از شناسایی نتایج همه‌پرسی ۱۶ مارس ۲۰۱۴ در منطقه خودمختار کریمه یا هرگونه تغییر در وضعیت آن منطقه (مانند انضمام به روسیه) خودداری کنند.

متن پیشنهادی منطقه کریمه را بخشی از سرزمین اوکراین می‌دانست مگر تا زمانیکه تغییر در وضعیت آن براساس حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی اوکراین صورت گیرد و تعهد شورا به حاکمیت، استقلال وحدت و یکپارچگی سرزمینی اوکراین در مرزهای بین‌المللی شناخته شده را اعلام می‌کرد. براساس پیش‌نویس قطعنامه، از همه طرف‌ها خواسته می‌شد به طور فوری یک راه‌حل مسالمت آمیز برای حل اختلاف کنونی از طریق گفتگوهای سیاسی یافت شود. طرف‌ها خویشترنداری کنند و از اقدامات یکجانبه و بکار بردن ادبیات آتش افروزانه که موجب افزایش تنش خواهد شد، بپرهیزند. همچنین به اقدامات میانجیگرانه بین‌المللی روی آورند. به موجب بخش دیگری از پیش‌نویس، شورا از اوکراین می‌خواست به انجام تعهدات بین‌المللی‌اش همچنان پایبند باشد و در این خصوص از بیانیه حکومت انتقالی در متعهد بودن به احترام به حقوق همه اوکراینی‌ها از جمله اقلیت‌ها و اجرای یک گفتگوی سیاسی ملی جامع، استقبال کرد.^۹

۲-۴- نقض قواعد بین‌المللی توسط روسیه با توجیه رعایت اصول حقوق بشری (حق تعیین سرنوشت)

رویدادهای اوکراین را می‌توان کلکسیونی از نقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل دانست. اصل ممنوعیت تملک سرزمین به زور از جمله بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل است که قدرتی طولانی هم دارد.^{۱۰} بدیهی است اشغال کریمه توسط روسیه ناقض حقوق و قواعد آمره بین‌المللی است. البته توجیه روسیه برای تجزیه کریمه از اوکراین توسل به حق تعیین سرنوشت است. روسیه ادعا می‌کند که کریمه منطقه‌ای روس‌نشین بوده و بنابراین دارای هویتی متمایز از اوکراین است. مردمش می‌توانند با توجه به این واقعیت حق تعیین سرنوشت خود را قالب استقلال محقق می‌سازند. در این باره باید گفت قلمرو کشور در حقوق بین‌الملل براساس خصوصیت‌های نژادی مردمش تعیین نشده و ترسیم نمی‌گردد و در نتیجه براساس چنین ویژگی‌هایی تجزیه هم نمی‌شود.^{۱۱}

۳- جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین با طرح برگزاری انتخابات عمومی

پس از استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱ بوریس یلتسین رئیس‌جمهور وقت روسیه موافقت کرد که شبه جزیره کریمه به عنوان بخشی از خاک اوکراین باقی بماند و ناوگان‌های دریای سیاه نیروی دریایی روسیه نیز به صورت اجاره از بندر سباستوپول استفاده کند.^{۱۲}

پوتین- رئیس‌جمهور روسیه در روز ۱۸ مارس رسماً سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد و کریمه را جزء جدایی‌ناپذیر روسیه خواند. بلافاصله بسیاری از کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل این واقعه را اشغال نظامی کریمه توسط روسیه نامیده و محکوم کردند. اما شورای امنیت به دلیل وتوی روسیه، موفق به اتخاذ تصمیم نشد. برخی از

^۸ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل. همان منبع. ص ۲۲۱.

^۹ S. pokesperson for the UN High Commissoioner for Human Rights- see more at: 1420- Geneva 31 January 2014.

^{۱۰} حسن کمالی نژاد. تازه‌های ملل متحد شماره ۳۲. اسفند ۹۲.

^{۱۱} محمد- محمدپور- جدایی طلبی با حمایت نیروهای خارجی- فصلنامه شهر قانون- سال سوم- ش ۱۱- پائیز ۹۳. ص ۱۶۱.

^{۱۲} زهره دیانی نژاد- انقلاب‌های رنگی اوکراین براساس مدل برین کرینتون- پایان‌نامه علامه طباطبایی- احمد فرمشاد استاد راوینی. ۸۸.

^{۱۳} حمیدرضا-حافظی- بررسی تحولات اوکراین و نتایج آن در افسانه انقلاب رنگی- تهران- ابرار معاصر. ۸۴.

کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا این واقعه را اشغال نظامی روسیه نامیدند. بی‌نتیجه ماندن تهدیدها و تحریم‌های غرب علیه روسیه، دولت روسیه را جری کرد و مبادرت به استقرار نیروهای نظامی خود در مرز اوکراین کرد و روس تبارهای اوکراین را که در حدود ۲۰ درصد از جمعیت اوکراین را تشکیل می‌دهند و عمدتاً در شهرهای شرقی و همجوار با روسیه هستند را تحریک کرد تا در شهرهای دونتسک، لوهانسک و خارکوف با پرچم روسیه و نسبت به تظاهرات اعتراض آمیز علیه حکومت مرکزی اوکراین بزنند. کریمه از لحاظ تقسیمات اداری به ۲۵ منطقه تقسیم شده است. ۱۴ استان و ۱۱ شهر خودمختار رسماً توسط شهردار شهر اداره می‌شود. شهرداری‌های شهرهای خودمختار توسط رئیس جمهور روسیه و نخست وزیر کریمه منصوب و بقیه شهرداری‌ها طرح برگزاری انتخابات عمومی انتخاب می‌شوند. شهر سواستوپول تنها شهری است که از نظر اداری و دولتی به عنوان بخشی از کریمه مورد حساب و شمارش نمی‌آید.^{۱۳}

۴- ابعاد حقوق بشری روسیه در جداسازی کریمه از اوکراین

از دیدگاه روسیه حق تعیین سرنوشت یک اقدام غیرمعمول است و زمان اعمال می‌گردد که همزیستی درون یک دولت غیرممکن باشد. وضعیت منطقه کریمه پس از انجام کودتای مغایر قانون اساسی اوکراین با خلاء حقوق مواجه است. روسیه افزود که کریمه تا سال ۱۹۵۴ بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و هنگامی که به صورت خودبه خود بخشی از اوکراین گردید حقوق مردم آن نادیده گرفته شد.

روسیه درصدد حمایت از حقوق آنها بوده است و به خواست مردم کریمه آن طور که در همه‌پرسی منعکس شده است احترام می‌گذارد.^{۱۴}

نماینده روسیه از حامیان حقوق بشر خواست که توجه ویژه‌ای به نقض حقوق بشر در اوکراین به ویژه نقض حقوق جمعیت روسی و روسی زبان مناطق شرقی و جنوب شرقی اوکراین داشته باشند و در نهایت از همه طرف‌ها خواست اولویت خود را یافتن راه‌حل مسالمت آمیز قرار دهند.

زیرا اگرچه طبق ماده ۲۰ پیش نویس کنوانسیون مسئولیت بین‌المللی دولت در رضایت معتبر دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر تا حدی که آن فعل در محدوده رضایت مزبور باشد مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود. اما اینکه چه کسی برای اعلام رضایت نسبت به تخطی از یک قاعده خاص صلاحیت دارد به خود آن قاعده بستگی دارد که در اینجا کمک خواستن اوکراین از دولت روسیه جهت انجام فعلی برخلاف قواعد آمره حقوق بین‌الملل از قبیل اشتغال یک سرزمین با توسل به زور و برافروختن جنگ داخلی و کشتن شهروندان و به تصرف درآوردن پایگاه‌های نظامی دریایی که به طور مشترک در اختیار دولت روسیه و اوکراین بود، به هیچ عنوان شروع نمی‌باشد زیرا رضایت دولت در این حالت خود موجب نقض قواعد امره بین‌المللی که صراحتاً توسط منشور و میثاقین ذکر شده گردیده است که باید گفت چون طبق ماده ۵۲ هیچ‌کدام از قراردادهای منطقه‌ای هم نباید مغایر اصول و مقاصد منشور ملل متحد باشد، پس این رضایت حتی بر فرض اینکه دولت یاناکویچ هم قانونی فرض شود، نامعتبر تلقی می‌گردد و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت روسیه به علت نقض قواعد آمره بین‌المللی نیز می‌باشد.

۵- پایه مشروعیت حق تعیین سرنوشت

پایه مشروعیت حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل معاصر چیست؟ حقوق بین‌الملل اسنادی و حقوق بین‌الملل عرض تفاسیر متفاوتی را در این جهت پیش چشم می‌نهند. با این حال در تحلیل نهایی می‌توان گفت در حقوق بین‌الملل معاصر هیچ حقی در خصوص جدایی اقلیت‌ها از سرزمین دولت مادر و استقلال از آن و تشکیل دولت جدید یا ادغام در دولت دیگر متصور نیست. در عین حال که هیچ قاعده حقوقی که منع‌کننده جدایی طلسمی در چارچوب اصل حق تعیین سرنوشت باشد نیز وجود ندارد.^{۱۵}

^{۱۳}. A Itan M abeyyin batu (December 1994). Crimean Tator FactSheet. Chronology Euronet Internet. Archived from the original on February 4 , 2014, Retrieved March 26, 2014.

^{۱۴}. حسن کمالی نژاد همان منبع.

^{۱۵}. ستار - عزیزی- بررسی مشروعیت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی- ص ۱۷۶.

۶- توجیه حقوق بشری روسیه برای مداخله در امور کریمه

باتوجه به قواعد بین المللی می دانیم آنچه که ممنوع است دخالت در امور داخلی سایر کشورهاست.^{۱۶} یکی از استدلال‌های روسیه برای مداخله در اوکراین اهداف انسان دوستانه است. این استدلال مخدوش است چه که در حقوق بین الملل کمک‌های انسان دوستانه مجاز است نه به طور کلی اهداف انسان دوستانه، لذا بر خلاف مفاد قطعنامه ۱۹۷۵ انیستوی حقوق بین الملل کمک‌های بشردوستانه روسیه به اتباع روس تبار ساکن کریمه تأثیری مستقیم بر نتیجه همه‌پرسی کریمه داشته است و با اعزام نیروهای نظامی روس که با یونیفرم‌های سیاه پیش از برگزاری همه‌پرسی بر ساختمان‌های و مراکز دولتی به طور کامل مسلط شده بودند و تحت اداره کنترل گرفتن تمام امور انتخاباتی نتیجه همه‌پرسی برگزار شده را کاملاً تحت تأثیر قرار دادند.

استدلال دیگر روسیه دعوت مداخله براساس دعوت قانونی هلباکیویچ ریس جمهور اوکراین بوده است. در پاسخ باید گفت اولادی توسط عمر سلمان اوکراین عزل شده است. ثانیاً حتی با فرض قبول ریس جمهور بودن وی او نمی‌تواند از دولت خارجی درخواست مداخله برای جدایی سرزمین خود و احتمال برافروزی جنگ داخلی و کشتن شهروندان خود را از دوست خارجی کند.^{۱۷}

زیرا اگرچه طبق ماده ۲۰ پیش نویس کنوانسیون مسئولیت بین‌المللی دولت در رضایت معتبر دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولتی دیگر تا حدی که آن فعل در محدوده رضایت مزبور باشد مانع متخلفانه بودن آن فعل نسبت به دولت نخست می‌شود. اما اینکه چه کسی برای اعلام رضایت نسبت به تخطی از یک قاعده خاص صلاحیت دارد به خود آن قاعده بستگی دارد که در اینجا کمک خواستن اوکراین از دولت روسیه جهت انجام فعلی برخلاف قواعد امره حقوق بین‌الملل از قبیل اشتغال یک سرزمین با توسل به زور و برافروختن جنگ داخلی و کشتن شهروندان و به تصرف درآوردن پایگاه‌های نظامی دریایی که به طور مشترک در اختیار دولت روسیه و اوکراین بود، به هیچ عنوان شروع نمی‌باشد زیرا رضایت دولت در این حالت خود موجب نقض قواعد امره بین‌المللی که صراحتاً توسط منشور و میثاقین ذکر شده گردیده است که باید گفت چون طبق ماده ۵۲ هیچ‌کدام از قراردادهای منطقه‌ای هم نباید مغایر اصول و مقاصد منشور ملل متحد باشد، پس این رضایت حتی بر فرض اینکه دولت یاناکویچ هم قانونی فرض شود، نامعتبر تلقی می‌گردد و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت روسیه به علت نقض قاعده امره بین‌المللی نیز می‌باشد.

۷- اصل حق تعیین سرنوشت و تجزیه طلبی

این دو اصطلاح را گاهی هم معنی دانسته و به جای یکدیگر به کار برده‌اند درحالی‌که از نظر مفهوم و جایگاه بین‌المللی با یکدیگر تفاوت داشته؛ که در اینجا به تعریف و جایگاه آنها می‌پردازیم و اینکه خواست مردم قسمتهای مورد نزاع در اوکراین، هر یک مشمول کدام یک از این مفاهیم می‌شوند و ایضاً اینکه آیا خواسته آنها منطقی و بر اساس اصول بین‌المللی است یا خیر؟

۷-۱- حق تعیین سرنوشت یک اصل انکار ناپذیر در حقوق بشر

اصل حق تعیین سرنوشت بر پایه نظریه حق حاکمیت مردم استوار است. بر اساس این حق، مردم می‌توانند آزادانه وضعیت نحوه اداره سیاسی جامعه خودشان را تعیین کنند و بر منابع طبیعی کشورشان حق دارند.^{۱۸} سند نهایی هلسینکی نیز اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم را به این شکل تعریف کرده است «منظور از اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم این است که " همه مردم"، "همیشه" حق دارند در آزادی کامل، هر وقت و به هر نحوی که مایل باشند وضعیت سیاسی داخلی و خارجیشان را بدون مداخله خارجی تعیین کنند و به هر نحوی که مایلند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال نمایند».^{۱۹}

با گنجاندن اصل تعیین سرنوشت در ماده ۱ میثاقین، ارزش و توان این اصل افزایش یافت. آنچه که از ماده ۱ مشترک در میثاقین می‌توان دریافت، این است که:

^{۱۶}. سعید عباسی - مداخلات بشر دوستانه و تهدید مالکیت ملی - اطلاعات سیاسی و اقتصادی ش ۱۷۵-۱۷۶-۱۳۹۲ - ص ۹۱.

^{۱۷}. UNGA Res.2625 (XX7) UNGRO 25TH- SESS- No.28.At. 121.UN DOC (1971). 24OCH.197.

^{۱۸}. ماده ۱ مشترک میثاقین بین المللی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶.

^{۱۹}. بند ۵ از ماده ۷ سند هلسینکی.

اولاً: باید گفت حداقل از حیث تئوریک و از حیث حقوق معاهده ای، حق تعیین سرنوشت فقط محدود به مردم تحت سلطه رژیمهای نژادپرست، مستعمرات و سرزمینهای تحت سلطه بیگانه نیست. ثانیاً: غیر از بُعد سیاسی، این اصل متضمن بُعدی اقتصادی نیز هست که شامل آزادی و استقلال مردم برای بهره برداری از منابع طبیعی شان و به نفع مردم آن سرزمین می باشد.

ثالثاً: بند 3 ماده 1 با اشاره به وظیفه همه دولتها - و نه تنها دولت مسئول اداره کننده سرزمینهای غیرخود مختار اصل تعیین سرنوشت را یک قاعده "Erga Omnes" (آمره) معرفی می کند؛ زیرا همه دولتها در اعمال آن تعهدی حقوقی دارند که نقض آن از سوی دولتی منجر به خدشه دار شدن حقوق سایر دولتها و مردمان در این زمینه می شود. حق تعیین سرنوشت خلقها در نظامنامه جامعه ملل گنجانده نشد بلکه با پایان جنگ جهانی دوم در ماده 1 بند 2 و ماده 55 اساسنامه سازمان ملل متحد قید گردید. بنابراین، این اصل برای استعمارزادایان مبنایی حقوقی برای تغییر نقشه "جهان سوم" پس از 1945 گردید. این مقرر که ابتدا تبیین مفصلی از آن بعمل نیامد، بعدها در سازمان ملل متحد توسط تعدادی قطعنامه در مجمع عمومی، به ویژه در بیانیه "ضد استعمار" شماره 1514 سال 1960 و در اعلامیه روابط دوستانه ۲۰ در ضمیمه قطعنامه شماره 2625 سال 1970 تدقیق گردید.

بنابراین با در نظر گرفتن ترتیبات زمانی، بعد از جنگ جهانی دوم، رسمی ترین متنی که این اصل را در خود گنجانده، منشور ملل متحد است که اصل مزبور را از اهداف سازمان ملل متحد تلقی نموده و در بند 2 ماده 1 به صراحت به «گسترش روابط دوستانه بین کشورها بر اساس احترام به اصل حقوق برابر، حق تعیین سرنوشت ملتها و اتخاذ تدابیر مقتضی برای تقویت صلح جهانی» اشاره کرده است.

در نظریه مشورتی 1971 راجع به وضعیت نامیبیا و سپس در نظریه مشورتی 1975 راجع به صحرای غربی دیوان بین المللی دادگستری تأکید نموده است که اصل حق تعیین سرنوشت ملتها از اصول مسلم حقوق عرفی بین المللی است که اعمال آن مستلزم «بیانیه آزادانه اراده واقعی ملتهاست و از این رو می تواند برای خاتمه دادن به کلیه وضعیت های استعماری مورد استناد واقع شود»^{۲۱}. از نظر دیوان بین المللی دادگستری «حق تعیین سرنوشت مردم امروزه حقی عام الشمول است» همچنین در سال 1995 در جریان قضیه تیمور شرقی، دیوان بین المللی دادگستری آن را از مصادیق سرزمینهای فاقد حاکمیت دانسته است که مردم آن از حق تعیین سرنوشت برخوردارند. به عبارت دیگر، دیوان از جهت ماهوی آن را در ادامه روند استعمارزدایی تلقی کرده است.^{۲۲}

با تدقیق در موارد گفته شده به نظر میرسد که اصل تعیین سرنوشت قاطعانه در مجموعه حقوق بین الملل در سه حوزه استقرار یافته است: الف- به عنوان یک معیار ضد استعمارگرایانه؛ ب- به عنوان مانعی در برابر اشغال نظامی؛ و ج- به عنوان یک شرط که همه ی گروه های نژادی دسترسی کامل به حکومت داشته باشند. مردم تحت سلطه استعماری حق خودمختاری خارجی دارند؛ یعنی حق ایجاد یک دولت مستقل برخوردار از حاکمیت، یا حق اتحاد و همگرایی آزاد با یک دولت مستقل، یا ظهور و بروز در چارچوب هر وضعیت سیاسی که آزادانه از سوی مردم تعیین شده باشد (اعلامیه سازمان ملل متحد درباره روابط دوستانه). در خصوص مردم تحت اشغال نظامی خارجی، پس از کسب یا آشکار شدن استقلال شان، نیز حق مصداق دارد. هر گروه نژادی که از دسترسی کامل به حکومت در یک کشور دارای حاکمیت محروم شود، از حق تعیین سرنوشت خارجی (استقلال، همگرایی با یک دولت موجود و ...) یا حق تعیین سرنوشت داخلی برخوردار است.^{۲۳}

برخلاف مورد اقلیتهای بومی، زبانی، مذهبی، در اعلامیه روابط دوستانه 1970 برای گروههای نژادی که در یک دولت مورد تبعیض واقع می شوند، حق تعیین سرنوشت در نظر گرفته شد. این اعلامیه در حقوق بین الملل معاصر یک عرف جدید ایجاد نمود که، هیچ حقی در خصوص جدایی اقلیتهای سرزمین دولت مادر و استقلال از آن و تشکیل دولت جدید یا ادغام در دولت دیگر متصور نیست، در عین حال که هیچ قاعده حقوقی که ممنوع کننده جدایی باشد نیز وجود ندارد. از آنجا که اصل تمامیت ارضی اصلی است، حاکم بر روابط دولتها و دامنه اش با اصل عدم مداخله همپوشی دارد، دول

20. (Friendly-Relations Declaration).

^{۲۱}. علی امیدی. «گسترش مفهوم حق تعیین سرنوشت از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، مجله حقوق، دوره 38، تابستان 1387، شماره 2، ص 24.

^{۲۲}. پیشین.

^{۲۳}. آنتونیو کاسسه، نقش زور در روابط بین الملل، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگاه 1376، ص 87.

ثالث برای مبری ماندن از اتهام دخالت در امور داخلی دیگر دولتها نسبت به تلاشهای تجزیه طلبانه بسیار محتاطانه برخورد می کنند.

البته اجماع نظرنسبی (که اگر شرایط زیر مطرح بود)، امکان مشروع تلقی شدن ادعای جدایی یک گروه قومی، مذهبی و زبانی از دولت اصلی وجود دارد:

۱. نقض فاحش حقوق اساسی بشر

۲. فقدان حکومت مبتنی بر نظام نمایندگی و سیستم مشارکتی

۳. احراز خواست مردم از طریق پروسه های دموکراتیک از قبیل رفراندوم (به عنوان یک شرط رویه ای).

با این حال جامعه بین المللی ترجیح می دهد که با هدایت جریانهای استقلال طلبی، نیروی محرکه این جنبشها را به سمتی سوق دهد که نهایتاً این جریانها به فدرالیسم، خودمختاری یا ترتیباتی دیگر که زیرمجموعه دولت اصلی است، منجر شود؛ همانند پیشنهادی که از سوی دولت روسیه برای حل بحران اوکراین به شورای امنیت داده شد ولی با مخالفت این دولت مواجه گردید.^{۲۴}

*تجزیه طلبی، کوشش اشخاص غیرعضو و بیرون از یک اتحادیه است برای ایجاد تفرقه و جدایی میان اعضاء و تضعیف آرمان ها و برنامه های آنان. کوششی است برای جدایی اعضاء مفید و مؤثر یک اتحادیه و الحاق آنان به اتحادیه دلخواه خود. اما درخواست و کوشش اعضاء یک اتحادیه برای دستیابی به استقلال و حاکمیت بر سرنوشت خود را نمی توان همواره به معنای دشمنی گرفت و آنان را "تجزیه طلب" نامید.^{۲۵} تجزیه طلبی انواع دارد و در تاریخ سیاست به صورتها و دلایل متعددی در کشورهای بسیاری ظاهر گردیده است.

در رابطه با جنگهای داخلی و اینکه آیا به نوعی تجاوز محسوب میگردد یا خیر؟ "ریچارد فالک" منازعات داخلی را بر اساس معیارهای ژئوپلیتیکی تقسیم نموده و پنج نوع جنگ داخلی را برشمرده است. یکی از انواع جنگهای داخلی بر اساس طبقه بندی فالک "جنگهای تجزیه طلبی" می باشد که دلیل وقوع آن تمایل بخشی از مردم یک کشور، جهت تجزیه آن کشور و تشکیل کشوری جدید میباشد. در این حالت جنگی تجزیه طلبی رخ میدهد. این نوع جنگ بیشتر در کشورهایی رواج داشته که در آن معیارهایی همسان بر مردمی با پیشینه سیاسی نژادی یا اجتماعی چندگانه اعمال گشته است.

مهمترین ویژگی جنگهای تجزیه طلبانه آن است که گروههای مخالف از موقعیت جغرافیایی مشخصی برخوردار هستند. مانند آلبانی تباران کوزوو که بر جامعه بین الملل اثر گذاشته تا حدی که صراحتاً توسط شورای امنیت (قطعنامه 1199) تهدید به صلح و امنیت بین الملل دانسته شده ولی متأسفانه به دلیل اقدام با تاخیر در خصوص وقایع کوزوو پاسخگو نبود.

یک پرسش بنیادین در اینجا مطرح میگردد که: آیا در جهان چیزی به عنوان حق مشروع برای جدایی طلبی هم وجود دارد؟ چنانچه حق جدایی طلبی وجود داشته باشد مبنای آن بدون تردید حق تعیین سرنوشت اقوام است.

از جهت حفظ و برقراری صلح عاقلانه است که حق جدایی طلبی را به حاشیه برانیم و به جای آن یک خودمختاری داخلی و حتی المقدور گسترده را مطرح سازیم؛ مردم این حق را به دست می آورند که تصمیمات اساسی خود، مثلاً تصمیمات درباره زبانی که قرار است در این واحد سیاسی جدید مورد استفاده قرار گیرد، یا درباره فرهنگ و آموزش و پرورش، و به هر حال در مورد دین و مذهب را خودشان اتخاذ کنند. اما این واحد سیاسی جدید باید در جامعه کشوری که خواهان استقلال از آن است باقی بماند. اما هنگامی که تقاضایی بجا برای خودمختاری حتی پس از فشارهای طولانی به جایی نرسد، منطقی خواهد بود که حق تعیین سرنوشت از حالت دفاعی به تهاجمی تغییر وضعیت دهد: مردم مورد بحث از این اختیار برخوردار می شوند که خود را به لحاظ حقوقی از کشوری که بخشی از آن بوده جدا کرده و در عوض بخشی از خاک آن کشور را در اختیار گیرند.

در اینجا البته پرسش دشوار تعیین حدود آشکار می شود، یعنی اینکه تا چه اندازه می توان در گذشته یک کشور به عقب بازگشت، زیرا تقریباً در مورد هر منطقه ای بالاخره می توان در دوران گذشته به یک الحاق یا به یک قضیه استعمارگرانه برخورد.

^{۲۴}. حسین آرین، همان.

^{۲۵}. تجزیه طلبی (به انگلیسی (Secessionism)) در فلسفه سیاسی به عمل کنار کشیدن از یک ارگان، حزب، یا پیکره ای سیاسی گویند.

پس همانطور که مشاهده میکنید و در طول تاریخ در مورد نزاع های داخلی بر سر جدایی طلبیهای ریز و درشت ایالات و گاهی استانهای کوچک در یک دولت، اثبات گردیده و تنها تعدادی از آنها مورد تایید جامعه بین الملل نیز قرار گرفته است، نباید به اعماق تاریخ هر سرزمین نفوذ کرد و در آنجا به دنبال اعمال حق نیاکانمان و تطبیق آن با حقوق امروزی خودمان باشیم. همانند آنچه امروز شاهد آن هستیم و در اوکراین رخ داده و کم کم باید شاهد تجزیه آن به دولت‌های کوچک و ضعیف باشیم. و این در حالی است که بخشش خاک کریمه به اوکراین، پس از کنکاش در تاریخ، صرفاً یک واقعه مرسوم و ایضاً کاملاً داخلی و یک جابجایی کاملاً معمولی استانی بوده و هیچگاه خروشچف تصور آن را هم نمیتوانست داشته باشد که دولت متحد و قدرتمندشان روزی دچار تجزیه شده و بر سر این انتقال نیز قیل و قال بین المللی بر پا خواهد شد. پس با این اوصاف به نظر اینجانباید در اصول بین المللی تجدید نظری صورت داد با این توصیف که نباید خواسته تجزیه طلبی و اعمال حق تعیین سرنوشت با کنکاش در تاریخ دور صورت گیرد و اصطلاحاً نباید (عطف به ماسبق گردد) تا از بروز چنین (فجایعی) جلوگیری گردد.

۷-۲- همه پرسى و حق تعیین سرنوشت کریمه

پیش از این مطابق رای مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در مورد اعلامیه ی استقلال کوزوو، این حق برای ملت ها به رسمیت شناخته شده بود. مردم کریمه نیز این قاعده مستثنی نیستند و اصولاً طبق حقوق بین الملل این حق را دارند که از طریق رفتارندوم اعلام استقلال کنند.

اما نکته اینجاست که اینگونه اعلامیه های استقلال به خودی خود از نظر حقوق بین الملل اعتبار ندارند مانند اعلامیه استقلال کوزوو؛ یعنی برای معتبر شمرده شدن آن ها شرایط و ملزوماتی نیاز است: اول اقدامات کشوری که مردم صادر کننده ی اعلامیه در آن زندگی می کنند؛ و دوم پاسخ جامعه ی جهانی به اعلامیه. در مورد فاکتور اول، اگر کشور مورد نظر نسبت به بخشی از جمعیت اقدام به اعمالی مانند سرکوب، تبعیض علیه آنان، نقض حقوق بشر و خودداری از اعطای حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی (مثل ممانعت از شرکت آن بخش از جمعیت در انتخابات) نماید، حقوق بین الملل گزینه هایی را برای آن بخش در نظر گرفته است که یکی از آن ها استقلال و انضمام به یک کشور دیگر است. برخی از حقوقدانان معتقدند آنچه در مورد کوزوو اتفاق افتاد از همین نوع بوده است. دیوان عالی کانادا نیز در رای مشورتی خود درباره ی جدایی و استقلال استان کبک این اصل را مورد تأیید قرار داد.

فاکتور بعدی مسئله ی شناسایی یا عدم شناسایی آن بخش مستقل شده توسط سایر کشورهای دنیاست. اگر کشورهای دنیا جدایی و استقلال یک بخش از کشوری را به رسمیت نشناسند، این استقلال عملاً منفعتی برای آن بخش نخواهد داشت. همانطور که روسیه جدایی و استقلال کوزوو را شناسایی نکرد. (البته در مورد کریمه، جدایی و استقلال اتفاق نیفتاده است بلکه جدایی و انضمام رخ داده. در این مورد موجودیت جدیدی وارد جامعه ی بین المللی نشده است.

اختلاف حاصل شده از این وضعیت، تنها میان روسیه و اوکراین مطرح است.^{۲۶}

رویه ی قضایی بین المللی، هرگز صرف وجود علاقه به جدایی یا استقلال در بخشی از یک کشور را برای جدا شدن آن بخش کافی نمی داند. یعنی حق تعیین سرنوشت در عمل با شرایطی همراه است که نبودن آن شرایط به معنی نبودن آن حق است. در پرونده ی کریمه، به نظر نمی رسد توجهی برای استفاده از حق تعیین سرنوشت وجود داشته باشد. حق تعیین سرنوشت مردم اوکراین، امری بدیهی است. شبه جزیره کریمه نیز در قلمروی حاکمیتی این کشور بوده و اعمال حق تعیین سرنوشت از بعد داخلی، حق مردم این منطقه است. اما تحریک به اعمال بعد خارجی این حق به ویژه از این نظر که نه در منطقه ژنوساید و نظایر آن اتفاق افتاده و نه مستعمره کشور اوکراین است، با موازین حقوق بین الملل در تعارض آشکار است.

و از طرفی دولت روسیه در مورد استقلال جمهوری کوزوو با وجود پذیرش تئوری جدایی چاره ساز، کوزوو را با وجود نسل کشی گسترده، مصداق آن ندانست و استقلال این جمهوری را به رسمیت نشناخت. پس چگونه در شبه جزیره کریمه که نسل کشی و فجایع انسانی رخ ننموده، مبادرت به دخالت و اعمال حق تعیین سرنوشت می کند؟ این موضوع حکایت از رفتار دوگانه دولت روسیه در برخورد با قواعد حقوق بین الملل دارد.^{۲۷}

^{۲۶}. علی امیدی، 1387، همان منبع.

^{۲۷}. علی امیدی، 1387، همان منبع.

۷-۳- نظر کلی کمیته حقوق بشر

تضمین حقوق اقلیتها دلالت بر حق جدایی ندارد و تمایز میان حقوق اقلیتها و حق مردمان برای تعیین سرنوشت باید در نظر باشد. حق تعیین سرنوشت در مورد گروهها و اقلیتهای درون یک کشور اعمال نمی شود. در این زمینه باید به نظر کلی کمیته حقوق بشر مراجعه نمود که بیان می دارد.

«در برخی مکاتبات ارائه شده به کمیته براساس پروتکل اختیاری، حق حمایت شده در ماده ۲۷ با حق ملتها در تعیین سرنوشت مندرج در ماده یک میثاق، اشتباه گرفته شده است» به این ترتیب با ذکر مصادیقی عینی از اعمال حق تعیین سرنوشت مشخص می گردد که اعمال این حق در بعد خارجی یعنی اعلام استقلال و یا پیوستن به کشوری دیگر، از نظر حقوق بین الملل قابل پذیرش نیست و تنها در مواردی مانند نسل کشی انسانی قبال تامل می باشد. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر کلی، حق تعیین سرنوشت را در ماده یک میثاق حقوق مدنی سیاسی تعریف کرده و اظهار می دارد استناد به آن برای نقض حاکمیت دولتها درست نیست در قطعنامه سال ۱۹۷۰ اعلامیه روابط دوستانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بیان شده است که نباید از حق تعیین سرنوشت به عنوان تجزیه طلبی استفاده نمود همچنین کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل نیز در تفسیر عام یا کلی، حق تعیین سرنوشت به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم شده است. در حق تعیین سرنوشت داخلی حق مشارکت مردم در امور داخلی کشور بیان می شود. در حق تعیین سرنوشت خارجی حق تشکیل کشور مستقل و جدا بیان می گردد. حق داخلی را همه مردم دارند که یک حق بشری است. اما حق خارجی فقط متعلق به مستعمرات و سرزمین های تحت اشغال خارجی بوده و قطعنامه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل نیز حکایت از این موضوع دارد.

۸- تدابیر حقوق بشری روسیه در عدم تابعیت اجباری مخالفین الحاق

دولت روسیه پس از الحاق کریمه به خاک اقدام به دادن گذرنامه روسی به ساکنین آن کرده است لذا در حال حاضر ساکنین کریمه دارای تابعیت روسی می توانند باشند اما با توجه به اینکه دولت اوکراین همچنان موجود می باشد صرف نظر از کسب تابعیت روسی، مختارند که یکی از دو تابعیت روسی یا اوکراین را بپذیرند و این امر برای اقلیت اوکراینی تبار یا قوم تاتار که مخالف الحاق کریمه به روسیه بوده و در همه پرسی نیز شرکت نکرده بودند، طبق ماده ۱ طرح مصوب ۱۹۹۷ کمیسیون حقوق بین الملل حقی محسوب می شود که از سوی قوانین بین الملل به رسمیت شناخته شده و آنها می توانند تابعیت روسی را نپذیرند و بر تابعیت اوکراینی خود باقی بمانند و اجباری به پذیرش تابعیت روسی ندارد.

۹- نتیجه گیری

- ۱- از لحاظ حقوق بین الملل به خصوص پس از وقایع کوزو می توان در یک کلمه پاسخ داد که آیا آنچه در شبه جزیره کریمه به وقوع پیوسته قانونی است یا خیر؟ مثلاً رای مشورتی دیوان دادگستری لاهه در ارتباط با مفهوم حق تعیین سرنوشت مبهم و شفاف سازی در حقوق بین الملل نشده است.
- ۲- استقلال شبه جزیره کریمه مبتنی بر یک رفتارندوم بوده است. در حالی که این رفتارندوم زمانی انجام شده است که نیروهای نظامی خارج در این جزیره حضور داشته اند. بنابراین مشروعیت این رفتارندوم نیز از لحاظ حقوقی مورد تردید است.
- ۳- اصل ۷۳ قانون اساسی اوکراین بیان می دارد: (تصمیم گیری در مورد تغییرات در تمامیت ارضی اوکراین به طور انحصاری توسط همه پرسی از تمام مردم اوکراین خواهد بود). این اصل به عنوان یک قاعده حقوق بشری در تمام دنیا مورد تایید می باشد. بنابراین همه پرسی که در شبه جزیره کریمه برای جدایی اوکراین برگزار شد نه به لحاظ مقررات و عرف بین المللی بودند بر اساس قوانین داخلی اوکراین توجیه حقوقی نداشت. اقدامات جدایی طلبانه در کریمه و مداخله نظامی روسیه، که خود در گذشته از مخالفان اصلی جدایی کوزو از صربستان بوده است، می تواند ناقض مقررات بین المللی و اخلال در صلح و امنیت داخلی باشد.
- ۴- نکته جدیدی که در بحران کریمه در حال رخ دادن است می تواند در آینده امنیت جهانی را با چالش جدی روبرو کند. چرا که اقدام به همه پرسی و دخالت یک قدرت خارجی در تعیین سرنوشت یک کشور و ملت می تواند تبدیل به یک رویه ای قانونی برای بی ثباتی در مناطق جهان شود.

- ۵- تحولات اوکراین و کریمه و درگیری‌های میان قدرت‌های بزرگ نشان می‌دهد که نظم بین‌المللی گذشته در حال فروپاشی است. بنابراین باید شاهد نهادینه شدن نظم جدید و تغییر رویه‌ها و قواعد حقوق بین‌الملل برای توجیه نظم جدید باتوجیه تدابیر حقوق بشری باشیم.
- ۶- از ویژگی‌هایی که برای تجزیه طلبی برشمرده اند، داشتن پرچم و انتخاب زبان و رئیس جمهور مستقل است و در این صورت این افراد را تجزیه طلب می‌نامند اما در خصوص مردم شرق اوکراین هیچ یک از این ویژگیها در بین معترضین دیده نشده است و لذا عنوان تجزیه طلب نهادن بر آنها اشتباه است و خصوصاً آنکه حق جداسدن از سرزمین مادری برای این اقلیتهای خواهان جدایی نیز در سطح بین الملل شناخته نشده است و لذا مردم این ناحیه در صورت داشتن خواسته ای از دولت خود باید آن را در چارچوب اصول بین المللی حل و فصل نمایند و ایضاً هیچ دولت دیگری نیز به هر عنوان و بهانه ای حق مداخله در این مورد را نداشته و لذا دخالت دولت روسیه و حمایت از تجزیه طلبان مردم شرق اوکراین (دونسک، لوهانسک و دونباس) نمونه بارز دخالت آشکار در امور داخلی دولت اوکراین می باشد.
- ۷- کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در تفسیر کلی، حق تعیین سرنوشت را در ماده یک میثاق حقوق مدنی سیاسی تعریف کرده و اظهار می دارد استناد به آن برای نقض حاکمیت دولتها درست نیست در قطعنامه سال ۱۹۷۰ اعلامیه روابط دوستانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بیان شده است که نباید از حق تعیین سرنوشت به عنوان تجزیه طلبی استفاده نمود همچنین کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل نیز در تفسیر عام یا کلی، حق تعیین سرنوشت به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم شده است. در حق تعیین سرنوشت داخلی حق مشارکت مردم در امور داخلی کشور بیان می شود. در حق تعیین سرنوشت خارجی حق تشکیل کشور مستقل و جدا بیان می گردد. حق داخلی را همه مردم دارند که یک حق بشری است. اما حق خارجی فقط متعلق به مستعمرات و سرزمین های تحت اشغال خارجی بوده و قطعنامه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل نیز حکایت از این موضوع دارد.

منابع و مراجع

الف- منابع فارسی

- ۱- اکبری- محمد- اصل عدم مداخله- فصل نامه پژوهش حقوق و سیاست شماره ۱- ۱۳۷۸.
- ۲- امیدی، علی، تابستان ۱۳۸۷، «گسترش مفهوم حق تعیین سرنوشت از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، مجله حقوق، دوره ۳۸، شماره ۲.
- ۳- حافظی- حمیدرضا- ۸۴- بررسی تحولات اوکراین و نتایج آن در افسانه انقلاب رنگی- تهران- ابرار معاصر.
- ۴- دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی: «اوکراین» مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه- چ ۱- پائیز ۸۸.
- ۵- دینانی نژاد- زهره ۸۸- انقلاب های رنگی اوکراین براساس مدل برین کرینتون- پایان نامه علامه طباطبایی- احمد فرمشاد استاد راوینی.
- ۶- عباسی. سعید. مداخلات بشر دوستانه و تهدید مالکیت ملی. اطلاعات سیاسی و اقتصادی ش ۱۷۵- ۱۷۶- ۱۳۹۲- ص ۹۱.
- ۷- عزیزی- ستار- استقلال کوزو- بررسی مشروعیت و جدایی یک جانبه در حقوق بین الملل. مجله حقوقی. ش ۳۸. سال ۸۷.
- ۸- عزیزی- ستار- نقش مجمع عمومی در تدوین و توسعه حق سرنوشت. مقاله ارائه شده در همایش نقش مجمع عمومی در تدوین و توسعه حقوق بین الملل- دانشگاه تهران- پائیز ۸۹.

۹- کاسسه، آنتونیو، ۱۳۷۶، نقش زور در روابط بین الملل، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگاه.

۱۰- کمالی فر- تازه های ملل متحد- فروردین ۹۳- ش ۳۲.

۱۱- محمدپور- محمد- جدایی طلبی با حمایت نیروهای خارجی- فصلنامه شهر قانون- سال سوم- ش ۱۱- پائیز ۹۳.

۱۲- ممتاز- جمشید- نقش کنوانسیون حقوق بین الملل در تدوین و توسعه حقوق بین الملل- دانشگاه حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران- ۱۳۷۹.

ب- منابع غیر فارسی

1. A Itan M abeyyin batu (December 1994). Crimean Tator FactSheet. Chronology Euronet Internet. Archived from the original on February 4 , 2014, Retrieved March 26, 2014.
2. Calamu. Krishnader (27 february 2014). Carimea. A Giftto Ukraine Becomes A political flash point NPR. Retrieved.2 March 2014).
3. Encyclopedia Britanika. University of Chicago.1976. Vol 1.
4. UNGA Res.2625 (XX7) UNGRO 25TH- SESS- No.28.At. 121.UN DOC (1971). 24OCH.197.
5. S pokesperson for the UN High Commissoioner for Human Rights- see more at: 1420- Geneva 31 January 2014.

